

بسم الله الرحمن الرحيم



حوزه علمیه قم

مدرسه آیت الله بهجت (ره)

عنوان یادداشت ها:

۱\_ بازنویسی ترجمه متن تحریر الوسيله

۲\_ بازنویسی ترجمه متن نهج البلاغه

۳\_ گزارش نویسی کتاب خاتمیت (شهید مطهری)

۴\_ گزارش نویسی کتاب آموزش کلام اسلامی ج ۱ (سعیدی

مهتر)

۵\_ یادداشت نویسی علت همایش انصار در سقیفه

اساتید راهنما: حجت السلام رستمی (زید عزه)، شمسایی (زید عزه)، جهانی (زید عزه)، نجفی (زید عزه)

نام پژوهشگر: محمد صالح رازقی

مقطع تحصیلی: پایه اول

سال تحصیلی: ۱۳۹۹-۱۴۰۰

## فهرست

- باز نویسی ترجمه تحریر الوسيله ..... ۴
- متن اصلی ..... ۴
- کتاب امر به معروف و نهی از منکر ..... ۴
- گفتاری در مورد اقسام امر به معروف و نهی از منکر و کیفیت وجوب آنها ..... ۶
- باز نویسی ترجمه تحریر الوسيله ج ۲، ص: ۲۸۵ ..... ۷
- جایگاه ..... ۸
- اقسام ..... ۹
- احکام ..... ۹
- فهرست منابع ..... ۱۱
- باز نویسی خطبه ۲۷ کتاب نهج البلاغه ..... ۱۲
- متن اصلی ..... ۱۲
- موضوع: فضیلت جهاد ..... ۱۲
- فضیلت جهاد ..... ۱۲
- تحریک مردم بر جهاد ..... ۱۲
- دلتنگی از سستی مردم ..... ۱۳
- باز نویسی خطبه ۲۷ کتاب نهج البلاغه ..... ۱۴
- موضوع خطبه: (فضیلت جهاد) ..... ۱۴
- (فضیلت جهاد) ..... ۱۴
- (ایجاد انگیزه برای جهاد) ..... ۱۴
- (دلتنگی از سستی مردم) ..... ۱۵
- فهرست منابع ..... ۱۵
- گزارش نویسی کتاب (خاتمیت) ..... ۱۶
- (۱) خاتمیت در قرآن و حدیث ..... ۱۶
- (۲) علم و عقل، جانشین نبوت تبلیغی ..... ۱۶
- (۳) فلسفه ختم نبوت تشریحی ..... ۱۶
- (۴) تعلیمات اسلام و هدفهای پایان ناپذیر ..... ۱۷
- (۵) جبر تاریخ و جاوید ماندن اسلام ..... ۱۷

۱۷	.....	۶) نقش علما در دین خاتم
۱۷	.....	۷) صفات علمای جانشین انبیاء غیر مشرّع
۱۸	.....	۸) ارکان خاتمیت
۱۸	.....	۹) استعداد پایان ناپذیر قرآن و سنت
۱۸	.....	۱۰) قابلیت پایان ناپذیر منابع اسلامی
۱۸	.....	فهرست منابع
۱۹	.....	گزارش نویسی کتاب (کلام اسلامی) جلد ۱
۱۹	.....	فصل اول: خدایابی
۱۹	.....	فصل دوم: توحید
۲۰	.....	فصل سوم: صفات الهی
۲۰	.....	فصل چهارم: افعال الهی
۲۱	.....	فهرست منابع
۲۲	.....	علت گردهمایی انصار در سقیفه
۲۲	.....	علت یکم:
۲۲	.....	علت دوم:
۲۳	.....	علت سوم:
۲۳	.....	علت چهارم:
۲۴	.....	فهرست منابع

### متن اصلی

#### کتاب امر به معروف و نهی از منکر

این دو از والاترین و شریفترین واجبات می‌باشند و به وسیله اینها واجبات برپا می‌شود، و وجوب اینها از ضروریات دین است و منکر آن در صورت توجه به لازمه انکار و ملزم شدن به آن از کفار می‌باشد. و در کتاب عزیز (قرآن) و احادیث شریفه با زبانهای مختلف بر آنها ترغیب و توجه شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «و باید از شما امتی باشند که دعوت به خیر نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند، و اینان هستند که رستگارانند»<sup>۱</sup>. و (باز) خداوند متعال می‌فرماید: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آورده شدید. امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان می‌آورید»<sup>۲</sup> و آیاتی دیگر.

---

<sup>۱</sup> سوره آل عمران، آیه ۱۰۴

<sup>۲</sup> سوره آل عمران، آیه ۱۱۰

و از حضرت رضا (علیه السلام) [نقل شده] است که: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین بود که [بارها] می فرمود: وقتی امت من امر به معروف و نهی از منکر را واگذارند، پس باید با خدا اعلان جنگ نمایند»<sup>۳</sup>.

و از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) [منقول] است که: «حقیقتا خدای عزّ و جلّ نسبت به مؤمن ضعیفی که دین ندارد، بغض دارد. پس گفته شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد، یعنی چه؟»

فرمود: کسی است که نهی از منکر نمی کند»<sup>۴</sup> و (باز) از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «مادامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر می کنند و بر نیکی کمک می نمایند، در خیر می باشند. پس وقتی چنین نکردند، برکتها از آنان سلب می شود و بعضی از آنها بر بعضی دیگر مسلط می شوند و برای آنها یآوری نیست نه در زمین و نه در آسمان»<sup>۵</sup> و از امیر المؤمنین (علیه السلام) است که خطبه خواند و ستایش خدا را نمود و بر او ثنا فرستاد سپس فرمود: «اما بعد همانا از پیشینیان، کسانی که هلاک شدند، تنها وقتی بود که گناهان را انجام می دادند و ربّانیون و احبار، آنان را از این کار، نهی نمی کردند بدرستی که آنان چون در معاصی، به آخرین درجه رسیدند و ربّانیون و احبار، آنان را از این کار منع ننمودند، عقوبتها بر آنان نازل شد؛ پس امر به معروف کنید و نهی از منکر بنمایید و بدانید که امر به معروف و نهی از منکر هرگز اجلی را نزدیک نمی کنند و رزقی را قطع نمی نمایند»، تا آخر حدیث<sup>۶</sup> و از ابو جعفر امام محمد باقر (علیه السلام) است که فرمود: «در آخر الزمان گروهی هست که در میان آنان از دسته‌ای ریا کار پیروی می شود که قرآن خواندن و عبادت کردن را به خود می بندند تازه بدوران رسیدگان و بی خردانند نه امر به معروف را واجب می شمارند و نه نهی از منکر را، مگر زمانی که از ضرر آن آسوده خاطر باشند بدنبال اینند که برای خودشان رخصتی بیابند و عذری پیدا کنند- سپس فرمود: و اگر نماز به دیگر کارهایی که با اموالشان و یا با بدنهایشان انجام می دهند ضرر می رسانید حتما نماز را (هم) ترک می کردند همانگونه که بالاترین و شریفترین واجبات (یعنی امر به معروف و نهی از منکر) را ترک کردند، همانا امر به معروف و نهی از منکر واجب بزرگی است که با آن واجبات (دیگر) برپا می شود، در آنجا (که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند) غضب خدای عزّ و جلّ به مرحله کمال می رسد و خداوند همه را با عقابش فرا می گیرد، پس نیکان در خانه بدان و کوچکان در خانه بزرگتران نابود می شوند»<sup>۷</sup>. و از محمد بن مسلم (روایت) است که گفت: «حضرت امام صادق (علیه السلام) به شیعیان نوشت که حتما سالمندان و خردمندان شما به نادانان و ریاست طلبان توجهی می کنند و یا آنکه لعنت من حتما به همه شما خواهد رسید». و احادیث دیگری از این قبیل.

<sup>۳</sup> بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۲

<sup>۴</sup> بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۷

<sup>۵</sup> بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۴ (با اندکی تفاوت)

<sup>۶</sup> بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۴ (با اندکی تفاوت)

<sup>۷</sup> وسائل، ج ۱۱، باب اول از ابواب امر به معروف، ح ۶ و ۸

## گفتاری در مورد اقسام امر به معروف و نهی از منکر و کیفیت وجوب آنها

مسأله ۱- در اینجا هر کدام از امر به معروف و نهی از منکر به واجب و مستحب تقسیم می‌شود

، پس چیزی که عقلا یا شرعا واجب است، امر به آن واجب می‌باشد و چیزی که عقلا قبیح، یا شرعا حرام است، نهی از آن واجب می‌باشد. و چیزی که مندوب و مستحب باشد، امر به آن (هم) همچنین (مستحب) است و آنچه مکروه باشد، نهی از آن، چنین است.

مسأله ۲- اقوی آن است که (نحوه) وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفایی است.

بنابراین، اگر «من به الکفایه»<sup>۱</sup> قیام به امر به معروف و نهی از منکر نماید، از دیگران ساقط می‌شود و گرنه، همه در صورتی که شرایط وجوب جمع باشد، ترک واجب نموده‌اند.

مسأله ۳- اگر اقامه واجبی، یا ریشه کن کردن منکری (در جامعه)، متوقف بر این باشد که [عده‌ای اجتماع نمایند]

عده‌ای با هم در امر (به معروف) یا نهی (از منکر) اجتماع نمایند، با اقدام بعضی از آنان، وجوب ساقط نمی‌شود و باید در این جهت به مقدار کافی اجتماع کنند.

مسأله ۴- اگر عده‌ای که کمتر از مقدار کفایتند قیام کنند و بقیه با آنان اجتماع نمایند

و برای قیام‌کننده جمع نمودن بقیه ممکن نباشد، واجب از قیام‌کننده ساقط می‌شود و گناه بر (گردن) تخلف‌کننده باقی می‌ماند.

مسأله ۵- اگر شخصی یا اشخاصی به وظیفه خود قیام نمایند ولی اثر نکند

، اما دیگری یا دیگران احتمال تأثیر بدهند، با اجتماع شرایط بر آنان واجب می‌باشد.

---

<sup>۱</sup> من به الکفایه» تعداد افرادی هستند که برای امر به معروف و نهی از منکر کافی باشند

مسأله ۶- اگر قطع یا اطمینان پیدا کند که دیگری (برای انجام این وظیفه) بپاخاسته

، بر او واجب نیست بپاخیزد، ولی اگر خلاف قطعش آشکار شود، (بپاخاستن) بر او واجب می‌باشد.

و همچنین اگر قطع یا اطمینان پیدا کند که کسی که بپاخاسته، کفایت می‌کند، (دیگر) بر او واجب نمی‌باشد، و اگر خلاف آن آشکار شود، واجب است.

مسأله ۷- احتمال یا گمان به اینکه دیگری قیام نموده، یا کسی که قیام نموده کفایت می‌کند، کافی نیست.

؛ بلکه با دادن احتمال یا داشتن گمان نیز بر او واجب است. ولی اگر بینة (یعنی شهادت دو عادل) قائم شود کفایت می‌کند.

مسأله ۸- اگر موضوع واجب یا موضوع منکر از بین برود وجوب ساقط می‌شود.

اگر چه از بین رفتن آن با کار مکلف باشد مانند اینکه اگر خود مکلف آب منحصری را که حفظ آن برای طهارت یا برای حفظ نفس محترمه‌ای واجب است بریزد.

مسأله ۹- اگر برپا داشتن واجب یا برکندن منکری متوقف بر ارتکاب حرام یا ترک واجبی باشد

ظاهر آن است که باید ملاحظه اهمیت را نماید.

مسأله ۱۰- اگر بر یکی از دو کار توانایی داشته باشد: امر به معروف این چنین، یا نهی از منکر آنچنانی

باید از میان آنها مهمتر را ملاحظه کند و در صورت تساوی، میان آن دو مخیر است.

باز نویسی ترجمه تحریر الوسیله ج ۲، ص: ۲۸۵

کتاب امر به معروف و نهی از منکر

## جایگاه

امر به معروف و نهی از منکر از والاترین و شریفترین واجباتند، که سبب به پا داشتن واجبات دیگر می‌شوند، و این دو واجب از ضروریات دین است که انکار کننده آن در صورت توجه به لازمه انکار و پایبند بودن به لوازم آن از کفار می‌باشد. و در قرآن کریم و احادیث شریفه با بیان های مختلف به آنها ترغیب و پرداخته شده است. خداوند متعال می‌فرماید: (و باید در میان شما گروهی باشند که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند، و اینان هستند که رستگارانند) <sup>۹</sup>. و در بیانی دیگر خداوند متعال می‌فرماید: (شما بهترین امتی هستید که برای مردم قرار داده شدید. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان می‌آورید) <sup>۱۰</sup> و آیاتی دیگر.

برخی از احادیث در این مورد عبارتند از:

حضرت رضا (ع): رسول خدا (ص) بارها می‌فرمود: وقتی امت من امر به معروف و نهی از منکر را کنار بگذارند، پس باید با خدا اعلام جنگ نمایند <sup>۱۱</sup>.

پیامبر (ص): در حقیقت خداوند نسبت به مؤمن ضعیفی که دین ندارد، ناراحت است. پس پرسشی مطرح شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد، چه کسی است؟ فرمودند: کسی است که نهی از منکر نمی‌کند <sup>۱۲</sup> و حدیثی دیگر که ایشان می‌فرمایند: تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر و برانجام کار نیک سعی کنند، در خیر می‌باشند. پس زمانی که اینطور عمل نکردند، برکتها از آنان گرفته می‌شود و بعضی از آنها بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و برای آنها یآوری نیست نه در زمین و نه در آسمان <sup>۱۳</sup>.

امیر المؤمنین (ع) بعد از اینکه خطبه خواند و ستایش خدا را نمود، فرمود: در گذشته کسانی که عذاب شدند، تنها در زمانی بود که آنها گناه می‌کردند و عالمان دینی و دانشمندان، آنان را از این کار، نهی نمی‌کردند. به خاطر اینکه آنها در انجام گناه به بالاترین درجه رسیدند و عالمان دینی و دانشمندان، آنان را از این کار نهی نکردند، عذاب ها بر آنان نازل شد. پس امر به معروف و نهی از منکر کنید و بدانید که آنها هرگز اجل کسی را نزدیک و روزی کسی را قطع نمی‌کنند <sup>۱۴</sup>.

امام محمد باقر (ع) فرمود: در دوره آخر الزمان گروهی هستند که در بین خودشان، از افرادی پیروی می‌شود که ریا کار هستند، آنها قرآن خواندن و عبادت کردن را به خود نسبت می‌دهند که هیچ تجربه ای ندارند و از بی‌خردانند، نه امر به معروف را واجب می‌دانند و نه نهی از منکر را، مگر زمانی که از ضرر نرسیدن آن به خودشان مطمئن شوند و به دنبال این هستند که برای خودشان فرصتی و عذری پیدا کنند. سپس فرمود: اگر نماز ضرر می‌رساند به کارهایی که مربوط به مال و

<sup>۹</sup> - سورة آل عمران، آیه ۱۰۴

<sup>۱۰</sup> - سورة آل عمران، آیه ۱۱۰

<sup>۱۱</sup> - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۲

<sup>۱۲</sup> - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۷

<sup>۱۳</sup> - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۴ (با اندکی تفاوت)

<sup>۱۴</sup> - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۴ (با اندکی تفاوت)



ثروتشان است یا جسم و بدنشان، حتماً آن را هم ترک می‌کردند، همانطور که شریفترین واجبات یعنی امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، جز این نیست که آن دو از واجبات بزرگند که سبب به پا داشتن واجبات دیگر می‌شوند، هنگامی که آنها را ترک کنند، خشم خداوند متعال به حداکثر خود می‌رسد و او با عذاب و عقابش با آنها برخورد می‌کند، پس خوبان به خاطر بدان و افراد کوچکتر در مسیر بزرگترها به هلاکت می‌رسند.<sup>۱۵</sup>

محمد بن مسلم گفت: حضرت امام صادق (ع) به شیعیان نامه نوشت و در آن فرمود: بزرگان و خردمندان شما باید به نادانان و کسانی که ریاست طلبند توجه کنند و در صورت تحقق نیافتن این امر همه شما را لعنت خواهم کرد.

### اقسام ...

مسأله ۱- واجب و مستحب :

چیزی که از نظر عقل یا شرع واجب می‌باشد، امر به آن واجب و چیزی که از نظر عقل بد و زشت شمرده می‌شود یا شرعاً حرام است، نهی از آن واجب می‌باشد، و چیزی که از نظر عقل یا شرع شایسته و مستحب باشد، امر به آن نیز مستحب است و آنچه عقلاً یا شرعاً مکروه باشد، نهی از آن مستحب است.

### احکام ...

مسأله ۲- بنا بر محکم‌ترین دلیل و حکم شرعی، امر به معروف و نهی از منکر (واجب کفایی) است.

بنابراین، با استناد به حکم (من به الکفایه)<sup>۱۶</sup> هر شخصی که اقدام به انجام این واجبات کند، تکلیف از دیگران برداشته می‌شود، در غیر این صورت هنگامی که شرایط برای انجام واجب و تکلیف بر گردن همه باشد، آنها واجب را ترک نمودند.

مسأله ۳- اگر برپاداشتن واجبی یا ریشه کن کردن منکری در جامعه، نیازمند گردهم آمدن عده‌ای باشد، با توجه به حکم (من به الکفایه) باید نفراتی باشند که برای امر به معروف و نهی از منکر کافی باشند.

باید گروهی برای انجام این واجبات گردهم بیایند، و با اقدام برخی از آنها واجب بودن آن بر دیگران از بین نمی‌رود و باید در این امر اشخاص به مقدار کافی باشند.

<sup>۱۵</sup>-وسائل، ج ۱۱، باب اول از ابواب امر به معروف، ح ۶ و ۸

<sup>۱۶</sup>- (من به الکفایه) تعداد افرادی هستند که برای امر به معروف و نهی از منکر کافی باشند.

مسأله ۴- اگر افرادی که تعدادشان کمتر است از مقداری که کفایت کند برای این دو واجب، اقدام کنند به انجام آن و بقیه افراد با آنان گردهم نیایند، و همچنین اگر برای کسانی که اقدام کردند به انجام واجب، گردهم آوردن بقیه افراد ممکن نباشد، واجب از کسانی که آن را انجام دادند برداشته میشود و گناه بر گردن کسانی است که در این دو واجب گردهم نیامدند.

مسأله ۵- اگر شخص یا اشخاصی به وظیفه خود در انجام امر به معروف و نهی از منکر عمل کنند ولی اثر نکنند، اما فرد یا افراد دیگری احتمال بدهند که اقدام آنها تأثیر دارد، با گردهم آمدنشان این امر بر آنها واجب می‌شود.

مسأله ۶- اگر شخصی مطمئن شود که دیگری برای انجام این دو واجب اقدام کرده است، بر او اقدام کردن واجب نیست، ولی اگر خلاف چیزی که اطمینان داشته است مشخص شود، اقدام کردن بر او واجب می‌باشد.

مسأله ۷- اگر شخص گمان کند یا احتمال دهد به اینکه شخص دیگری به امر به معروف و نهی از منکر اقدام نموده، یا کسی که اقدام به آن نموده کفایت می‌کند، کافی نیست بلکه با دادن احتمال یا داشتن گمان نیز بر او واجب است اقدام کند. ولی اگر بینة (یعنی شهادت دو شخص عادل) محقق شود کفایت می‌کند.

مسأله ۸- اگر سوژه یا امر مورد بحث امر به معروف و نهی از منکر از بین برود واجب بودن آن از بین می‌رود، اگر چه کسی که تکلیف دارد باعث از بین رفتن آن باشد، مانند اینکه شخصی که تکلیف دارد آب محدودی را که نگه داشتن آن برای طهارت یا برای حفظ (نفس محترمه) یعنی کسی که خودش از نظر شرعی محترم است، بریزد.

مسأله ۹- اگر اقدام به انجام امر به معروف و نهی از منکر نیازمند انجام کار حرام یا انجام ندادن واجبی باشد، چنان که به نظر می‌آید و آشکار می‌باشد، باید به ضرورت و ارزشمندی آن توجه کرد.

مسأله ۱۰- اگر شخص بر انجام یکی از دو واجب امر به معروف و نهی از منکر توانایی داشته باشد، باید از میان آنها به اقدام هر کدام که مهمتر از دیگری است توجه کند و در صورتی که هر دو از نظر اهمیت در یک حد بودند، شخص میان انتخاب آن دو اختیار دارد.

## فهرست منابع

۱. ترجمه تحریر الوسيله، امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۵ ش.

## باز نویسی خطبه ۲۷ کتاب نهج البلاغه

متن اصلی

### موضوع: فضیلت جهاد

خطبه ای است از آن حضرت (علیه السلام): این خطبه را هنگامی که خبر هجوم لشکریان معاویه به انبار به او رسید، و مردم از این خبر تحریک نشده بودند، برای تحریک مردم فرموده است. در این خطبه فضیلت جهاد را متذکر می شود و مردم را تحریک و دانش جنگی خود را مطرح می نماید. و نتایج ناگوار سستی در جهاد را به گردن آن مردم می اندازد .

### فضیلت جهاد

پس از حمد و ثنای خداوندی، جهاد (با دشمنان خدا) دری از درهای بهشت است، که (خداوند این در را) به روی خواص اولیاء خود باز کرده است. جهاد لباس تقوا و زره محکم الهی، و سپر با اطمینان او است. کسی که از روی اعراض جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلت بر او بپوشاند، و بلا و مصیبت او را فرا گیرد. و با حقارت و پستی در ذلت غوطه ور شود، و دلش مشوش گردد و هذیانها سردهد و در برابر حق که آن را ترک کرده است، شکست می خورد و حق بر او پیروز شود، و ذلت خود را بر وی تحمیل نماید و از انصاف و عدالت ممنوع گردد .

### تحریک مردم بر جهاد

آگاه باشید، من شما را شب و روز، مخفی و آشکار برای پیکار با این قوم دعوت نمودم، و به شما گفتم: پیش از آنکه هجوم بیاورند، شما بر آنان پیشدستی کنید و بر آنان هجوم ببرید. سوگند به خدا، هیچ قومی در خانه خود مورد حمله و هجوم قرار نگرفت، مگر اینکه دلیل شد. شما تکلیف جهاد را به گردن یکدیگر انداختید، و از یکدیگر گسیختید و بی یاور گشتید تا در نتیجه غارتگریها شما را متلاشی ساختند و بر وطنهای شما مسلط شدند .

این غامدی است که سوارانش به شهر انبار تاختند، و حسان بن حسان بکری را کشتند و سواران شما را از پادگانها بیرون راندند. به من خبر رسیده است که مردانی از آن سپاهیان بر زن مسلمان و نیز زن غیرمسلمان که معاهده زندگی در جوامع اسلامی او را تامین نموده است، هجوم برده، خلخال از پا و دستبند از دست آنان در آورده اند، گردن بندها و گوشواره های

آنان را به یغما برده اند. این بینوایان در برابر آن غارتگران جز گفتن: (انا لله و انا الیه راجعون) و سوگند دادن به رحم یا طلب رحم و دلسوزی چاره ای نداشته اند .

آن گاه سپاهیان خونخوار با دست پر و کامیاب برگشته اند، نه زخمی بر یکی از آنان وارد شده و نه خونی از آنان ریخته است. اگر پس از چنین حادثه (دلخراش) مردی مسلمان از شدت تاسف بمیرد، مورد ملامت نخواهد بود، بلکه مرگ برای انسان مسلمان به جهت تاجر از این حادثه در نظر من امری است شایسته و با مورد .

شگفتا، سوگند به خدا، اجتماع این قوم بر باطلشان و پراکندگی شما از حقتان، قلب را می میراند و اندوه را به درون آدمی می کشاند. زشتی و اندوه بر شما باد! زیرا که نشانه تیرهای دشمن گشته اید، غارت می شوید و هجوم نمی برید. مورد حمله و کشتار قرار می گیرید و حمله نمی کنید. معصیت بر خدا می شود، شما رضایت می دهید .

هنگامی که در روزهای گرم دستور حرکت به سوی دشمن می دهم، می گوئید: این روزها هوا گرم و سوزان است. به ما مهلت بده، تا گرما شکسته شود. و هنگامی که در روزهای سرد دستور حرکت به سوی دشمن می دهم، می گویند: این موقع سرمای شدید است، به ما مهلت بده تا سرما از ما دور شود. همه این بهانه جوئی ها برای فرار از گرما و سرما است. اگر شما از گرما و سرما گریزان باشید، به خدا سوگند، از شمشیر گریزانتر خواهید بود .

### دلتنگی از سستی مردم

ای نامردان مردنما، رویاهای کودکان (در دلتان)، عقول زنهای حجله نشین (در مغزتان)، ای کاش شما را نمی دیدم و نمی شناختم! سوگند به خدا، این شناخت، پشیمانی (بر من) آورد و اندوه ها به دنبال داشت. خدا نابودتان کناد! قلبم را با خونابه پر کردید، و سینه ام را از خشم مالا مال نمودید، و غمهای متوالی را جرعه پس از جرعه به من خوراندید، و رای و نظرم را با نافرمانی و تنها گذاشتن من مختل ساختید .

تا آنجا که قریش گفتند: فرزند ابی طالب مردی است دلاور، ولی فنون جنگ را نمی داند! خدا پدرشان را حفظ کناد، آیا در میان آنان کسی در امور جنگی با مهارت تر، باسابقه تر از من وجود دارد؟! من هنوز به بیست سالگی نرسیده بودم، قیام به تکاپو در جنگ نمودم. هم اکنون سالیان عمرم از شصت تجاوز می کند. (ولی چه کنم) کسی که اطاعت نمی شود، راهی ندارد.

### موضوع خطبه: (فضیلت جهاد)

هنگامی که خبر هجوم لشکریان معاویه به شهر انبار به حضرت علی (ع) رسید، و مردم نسبت به این خبر واکنشی نشان ندادند، برای آگاه کردن مردم و برانگیختن آنها این خطبه را فرمود. ایشان فضیلت جهاد را متذکر می‌شوند و نسبت به دانش جنگی خود مردم را آگاه نمودند، و همچنین نتایج ناگوار غفلت و کاهلی در جهاد را از جانب مردم دانستند.

### (فضیلت جهاد)

امیر المؤمنین (ع) پس از ستایش و شکر گذاری خداوند متعال فرمودند: جهاد (جنگیدن با دشمنان خدا) دری از درهای بهشت است، که خداوند این در را به روی بندگان خاص خود که در ایمان و عبودیت کاملند باز کرده است. جهاد لباس پرهیزکاری و زره استوار و محافظ با اطمینان مردم از سوی خداوند است. کسی که از روی مخالفت و رویگردانی جهاد را ترک کند، خداوند او را ذلیل و خوار می‌کند و او دچار بلا و گرفتاری شده، و با فرومایگی در خواری غرق می‌شود، ودلش آشفته و پریشان می‌گردد و کلام‌هایی بی‌هوده می‌گوید و بخاطر اینکه حق را ترک کرده است، شکست می‌خورد و حق بر او پیروز می‌شود، و خواری را بر خود تحمیل می‌نماید و از انصاف و عدالت منع می‌گردد.

### (ایجاد انگیزه برای جهاد)

آگاه باشید، بنده شما را شب و روز، مخفی و آشکار برای جنگ با این قوم دعوت نمودم، و به شما گفتم: پیش از آنکه آنها هجوم بیاورند، شما پیش دستی و بر آنها حمله کنید. سوگند به خدا، هیچ قومی در خانه خود مورد حمله و هجوم قرار نگرفت، مگر اینکه خوار شد. شما تکلیف جهاد را به گردن یکدیگر انداختید و از یکدیگر گسستید و بی‌یاور گشتید تا در نتیجه دشمنان و راهزن‌ها شما را نابود کردند و بر سرزمین‌هایتان مسلط شدند.

سواران غامدی به شهر انبار تاختند، و حسان بن حسان بکری را کشتند و سواران شما را از پادگانها بیرون کردند. به بنده خبر رسیده است که مردانی از سپاهیان دشمن بر زنان مسلمان و نیز زن غیر مسلمان که عهدنامه زندگی در جوامع اسلامی او را حفظ نموده است، حمله کرده و پابند از پا و دستبند از دست آنان در آوردند، و همچنین گردنبندها گوشواره‌های زنان را زدیدند. این بیچارگان در برابر آن غارتگرها چاره‌ای جز گفتن: (انا لله و انا الیه راجعون) و درخواست بخشایش و دلسوزی نداشتند.

آنگاه سپاهیان بی‌رحم با دست پر و پیروز برگشته‌اند، بدون اینکه زخمی یا کشته شوند. اگر پس از چنین حادثه دلخراشی مرد مسلمانی از شدت تأسف و شرمندگی بمیرد، مورد سرزنش نخواهد بود، بلکه مرگ برای انسان مسلمان به جهت تاثیر گرفتن از این واقعه در نظر من امری شایسته است.

تعجب دارد، سوگند به خدا، جمع شدن این قوم بر کار غلطشان و پراکندگی شما از حق، قلب را به درد می‌آورد و غم را به درون انسان می‌کشانند. تأسف بر شما باد! زیرا که هدف حمله دشمن گشته اید، و در حالی که مورد غارت واقع می‌شوید، حمله و مقابله نمی‌کنید. گناه انجام می‌شود در مقابل خدا، اما شما رضایت می‌دهید به آن.

هنگامی که در روزهای گرم دستور می‌دهم که به سوی دشمن حرکت کنید، می‌گویید: این روزها هوا بسیار گرم و سوزان است، به ما فرصت و زمانی بده، تا بلکه گرما کم شود؛ و هنگامی که همین دستور را در روزهای سرد می‌دهم می‌گویند: این موقع سرما زیاد است، به ما مهلت بده تا سرما کم شود. همه این بهانه‌ها برای گریختن و فرار از گرما و سرما است. اگر شما از گرما و سرمای هوا فراری باشید، به خدا سوگند، از شمشیر فراری تر خواهید بود.

### **(دل‌تنگی از سستی مردم)**

ای نامردان مردنما، رویاهای کودکان (در دلتان)، عقل‌های زنان پاک‌دامن (در سرتان)، ای کاش شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم! سوگند به خدا، این شناختن شما، پشیمانی آورد برای من و غم‌ها به دنبال داشت. خداوند نابودتان کند قلبم را بسیار ناراحت کردید، سینه‌ام را خشمگین نمودید، و غم‌های پی‌در پی را یکی پس از دیگری به من تحمیل کردید، و عقیده و نظرم را با نافرمانی و تنها گذاشتن من آشفته ساختید.

تا آنجا که قریش گفتند: فرزند ابی طالب مردی است دلاور، ولی فنون جنگی را نمی‌داند! خدا پدرشان را حفظ کند، آیا در میان آنها کسی با تجربه تر و با مهارت تر از من در امور جنگی وجود دارد؟! من هنوز به بیست سالگی نرسیده بودم، برخواستم و تلاش کردم در جنگ. هم اکنون عمرم از شصت سال بیشتر است. (ولی چاره نیست) کسی که از او اطاعت نشود، راهی ندارد.

### **فهرست منابع**

۱. ترجمه نهج البلاغه، علامه محمد تقی جعفری، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۳۸۰ ش.

## گزارش نویسی کتاب (خاتمیت)

کتاب خاتمیت اثر ده جلسه سخنرانی استاد متفکر مرتضی مطهری می‌باشد که در حدود سال ۱۳۴۷ در حسینیه ارشاد ایراد شده است. نوار این سخنرانیها هم اکنون موجود نیست اما در زمان حیات استاد متن سخنرانیها از نوار استخراج شده و همچنین در اختیار ایشان قرار داده شده و نیز با قلم استاد اصلاحاتی در آن شکل گرفت و اینگونه منتشر شد. چاپ اول کتاب خاتمیت در سال ۱۳۶۶ منتشر شده است.

فهرست این کتاب بر اساس عناوین و خلاصه هایی که استاد شهید در حواشی متن این گفتارها (غیر از جلسه اول) نوشته اند، شکل گرفته است. این کتاب شامل ده فصل است که به شرح ذیل می‌باشد:

### ۱) خاتمیت در قرآن و حدیث

در این فصل استاد خاتمیت را در قرآن بررسی می‌کند و سپس به معنای لغوی (خاتم) اشاره و در انتهای فصل بیان حضرت علی (ع) را درباره خاتمیت بیان می‌کند.

### ۲) علم و عقل، جانشین نبوت تبلیغی

فصل دوم شامل طرح یک سوال (چرا پیغمبران غیر مشرّع برای تبلیغ بشریت ختمیه مبعوث نمی‌شوند؟) و پاسخ به آن است و در ادامه نیز به موضوعات مختلفی همچون (قرآن، تنها کتاب آسمانی باقی)، (باب الهام مسدود نشده است) و (فرق رسول و نبی) پرداخته می‌شود.

### ۳) فلسفه ختم نبوت تشریحی

فصل سوم بعد از بیان کردن (فلسفه ختم نبوت تشریحی) به پاسخ شبهه ای درباره احتیاج به امام در منطبق شیعه می‌پردازد، و همچنین در ادامه به برخی از موضوعات از جمله (فلسفه ارسال انبیا از نظر قرآن)، (رابطه نسخ شرایع با ادوار تمدن) و (مسئله بردگی) پرداخته می‌شود.



## ۴) تعلیمات اسلام و هدفهای پایان ناپذیر

در اوایل فصل چهارم خاتمیت تعریف می‌شود، همچنین در این فصل استاد تمثیلی را ارائه می‌کنند و آن (تمثیل آخرین کشف نبوت به آخرین مرحله فرضی علم) است. در ادامه نیز به موضوعاتی مانند: (مسئله ازدیاد نفوس)، (پدیده های مضرّ زمان از قبیل هروئین و...) و (نهضت‌های محدود مثل ملی شدن نفت، آزادی کشمیر و آزادی فلسطین) پرداخته می‌شود.

## ۵) جبر تاریخ و جاوید ماندن اسلام

فصل پنجم، استاد شهید عمدتاً درباره بحث جبر تاریخ توضیحات بسیاری می‌دهد و همچنین رابطه میان جبر تاریخ و خاتمیت را بررسی می‌کند. در ادامه مطالب به احتیاجات اولی و ثانوی انسان و همچنین احتیاجات اولی و ثابت بشر پرداخته و در همین بحث اشتباه مارکسیسم مطرح می‌شود.

## ۶) نقش علما در دین خاتم

فصل ششم نقش علما را در دین مبین اسلام و همچنین دو وظیفه بزرگ علما که (حفظ موارث انبیا و دیگر تطبیق کلیات بر جزئیات) بیان می‌شود. استاد در این فصل می‌فرماید که اسلام یک عده علما را لازم شمرده و مخصوصاً در دین خاتم وجود علما ضروری است. در ادامه به موضوعاتی مانند: (جنبه های منفی عالم دینی در برخی ادیان، استخاره، امام جماعت و مسئله ختم) و... پرداخته می‌شود.

## ۷) صفات علمای جانشین انبیاء غیر مشرّع

فصل هفتم استاد (مسئله ارتزاق اهل علم) و دو نوع اجتهاد که اعم از قیاسی و غیر قیاسی هست را مطرح می‌کند و درباره آنها توضیح می‌دهد. در ادامه نیز به موضوعات مهمی همچون (نوع انطباق اسلام با زمان، مرجع تقلید و دستور های مثبت دین درباره عالم دینی) پرداخته شده است.

## ۸) ارکان خاتمیت

در فصل هشتم ارکان خاتمیت و توضیحاتی درباره آن بیان شده است، که این ارکان به چهار مورد تقسیم بندی می‌شود که به صورت ذیل می‌باشد:

رکن اول: انسان و اجماع

رکن دوم: وضع خاص قانون گذاری اسلام

رکن سوم: علم و اجتهاد

رکن چهارم: وضع خاص موضوعات تفقه و اجتهاد

## ۹) استعداد پایان ناپذیر قرآن و سنت

یکی از موضوعاتی که در فصل نهم مطرح شده است، موضوع (رابطه خاتمیت و اینکه معجزه پیغمبر خاتم همان کتابش است) می‌باشد. در ادامه به تفسیر بهتر قرآن در گذر قرن ها و همچنین موضوعاتی دیگر مانند: استعداد پایان ناپذیر سنت و حدیث (لاضرر) اشاره می‌شود.

## ۱۰) قابلیت پایان ناپذیر منابع اسلامی

در اوایل فصل دهم داستان اعمش و ابو حنیفه مطرح شده است و در ادامه به بحث نفوذ قرآن در علوم و فلسفه در طی قرون و نفوذ قرآن به صورت تدریجی در ادب فارسی اشاره می‌شود، و موضوعاتی مانند: حقوق زن در قرآن، ربا در قرآن، توحید و قرآن، اخلاق در قرآن و در آخر فصل مبحث ادله توحید در قرآن بیان گردیده است.

## فهرست منابع

۱. خاتمیت، شهید مطهری (ره)، چاپ اول، ۱۳۶۶.

## گزارش نویسی کتاب (کلام اسلامی) جلد ۱

کتاب کلام اسلامی با نویسندگی دکتر محمد سعیدی مهر در دو جلد و به منظور ارائه متنی آموزشی برای محصلان علم کلام در سطح متوسط نگاشته شده است. جلد نخست به بحث درباره توحید، صفات و افعال الهی اختصاص دارد. در این مجموعه، کوشش شده است تا در حد امکان، هندسه کلی مباحث کلامی در نوشته ای منسجم، ارائه گردد و در مواردی که نیاز می‌باشد، پیشینه تاریخی آنها مورد اشاره قرار گردید است.

این کتاب پس از چاپ دوم که با تغییراتی در شکل مجموعه و نیز ویرایش مجدد جلد اول همراه بود، در اختیار استادان، دانشجویان، طلاب و دیگر خوانندگان قرار گرفت و در این هنگام نوبت چاپ سوم این اثر دقیق و خواندنی عرضه می‌شود. کتاب کلام اسلامی در ابتدای امر قبل از ورود به مباحث اصلی به معرفی علم کلام و مباحث آن می‌پردازد. این مجموعه دارای چهار فصل اصلی است که هر فصل تعدادی زیر مجموعه دارد، که به شرح ذیل می‌باشد:

### فصل اول: خدایابی

در ابتدای فصل به کلیاتی از مباحث اهمیت خداشناسی، ضرورت خداشناسی، مراتب و سطوح مختلف خداشناسی پرداخته می‌شود.

مبحث دوم در مورد فطرت انسان است که در آن موضوعاتی مانند: تبیین خدایابی فطری و خدایابی فطری در قرآن و ... مطرح می‌شود.

در بخش سوم این فصل بحث برهان نظم و تقریر ساده ای از این برهان نگاشته شده و همچنین برهان نظم در قرآن مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه آن مواردی مانند: آفرینش انسان، ایجاد حیات و ... بیان شده است.

مبحث چهارم به تقریری درباره برهان وجوب و امکان پرداخته است و موارد فرعی دیگری را در کنار بحث اصلی بیان می‌کند.

### فصل دوم: توحید

در بخش اول این فصل معنای لغوی توحید و بحث توحید نظری و عملی مطرح می‌شود و در ادامه موضوعات مهمی از جمله: جایگاه بحث توحید در ساختار کلام، توحید در قرآن و سنت و ... بیان و بررسی می‌شود.

بخش دوم، سوم، چهارم و پنجم در مجموع درباره توحید ذاتی و صفاتی و افعالی خداوند توضیح می‌دهند و در ذیل این مطالب کلی مباحثی مانند: دلایل مرگ نبودن ذات الهی، اثبات وحدانیت خداوند و نفی تعدد، ادله توحید صفاتی، توحید صفاتی در روایات، دلیلی بر توحید افعالی و همچنین توحید در خالقیت و ربوبیت مطرح می‌شود.

مبحث ششم به موضوع، توحید در تشریح و حاکمیت و آوردن دلایل عقلی برای آن می‌پردازد و در ادامه بحث توحید در الوهیت بررسی می‌شود.

بخش هفتم و هشتم در مجموع درباره توحید عملی خداوند متعال توضیح می‌دهند و ذیل این مطلب عناوینی مانند: توحید در عبادت، اهل کتاب و یکتا پرستی، توحید در استعانت و اطاعت و توکل و همچنین فطرت توحیدی انسان بیان می‌شود.

موضوع بیان شده برای مبحث نهم، مبانی توحید از دید قرآن و سنت است، که به بررسی سه عنوان (قرآن و فطرت توحیدی، توحید فطری از نگاه روایات و دلایل عقلی قرآن بر توحید) می‌پردازد.

در مبحث دهم و یازدهم به بررسی دو مفهوم توحید و شرک اشاره می‌شود، و در بررسی این دو عناوینی مانند: اقسام و مراتب شرک و توحید و شرک در تاریخ مطرح می‌شود.

### فصل سوم: صفات الهی

در اوایل فصل به تبیین برخی کلیات پرداخته می‌شود؛ در ادامه شناخت اوصاف الهی در بخش دوم فصل و در مبحث سوم آن موضوع (قرآن و توصیف خداوند) بیان می‌شود. زیر مجموعه چهارم درباره علم الهی سخن می‌گوید و در مورد پنجم نیز قدرت الهی بررسی می‌شود. بخش های ششم، هفتم و هشتم به ترتیب موضوعات: (حیات\_ ازلیت\_ ابدیت، اراده الهی و کلام الهی) بیان می‌کنند. در مبحث نهم به سوال: صدق، صفتی ذاتی یا فعلی است؟ پاسخ داده می‌شود، و در ادامه توضیحاتی درباره صدق\_ حکمت داده می‌شود. مورد دهم صفات سلبی خداوند را بیان می‌کند مانند: نفی جسمیت، نفی جهت و مکان و نفی اتحاد با غیر .

### فصل چهارم: افعال الهی

بخش اول به بیان موضوع حسن و قبح عقلی می‌پردازد، و ذیل این مطلب معنای حسن و قبح و کاربرد آن بیان می‌شود. در ادامه نیز دلایلی بر اثبات حسن و قبح عقلی و همچنین ادله اشاعره بر نفی حسن و قبح عقلی مطرح می‌شود. در انتهای بحث آثار و نتایج قبول حسن و قبح عقلی بررسی می‌شود.

بخش دوم به بیان حکمت الهی و غایتمندی افعال خداوند می‌پردازد؛ و همچنین موضوعاتی با محور غایتمندی افعال الهی مطرح میشود مانند: (غایت فاعل و غایت فعل، دلیلی بر حکمت الهی و استدلال اشاعره بر نفی غایتمندی فعل خداوند).

بخش سوم موضوع عدل الهی را بررسی و به رابطه حکمت و عقل و ... اشاره می‌کند. مبحث چهارم و پنجم به ترتیب موضوعات (قضا و قدر) و (جبر و اختیار) را مطرح می‌کنند و در ذیل آنها مباحثی از قبیل سرنوشت و اختیار، بررسی نظریه جبر، نظریه کسب و ... توضیح داده می‌شود.

### فهرست منابع

۱. کلام اسلامی ج ۱، محمد سعیدی مهر، انتشارات مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷.

## علت گردهمایی انصار در سقیفه

بعد از وفات پیامبر (ص)، زمانی که حضرت علی (ع) و چندین شخص دیگر مشغول غسل دادن بدن مطهر رسول خدا (ص) بودند، سعد بن عباده (رئیس قبیله خزرج) و اُسَید بن حُضَیر (رئیس قبیله اوس) و اشخاصی دیگر از انصار، در زیر سقف سقیفه بنی ساعده واقع در مسجد النبی اقدام به جلسه ای اضطراری کردند<sup>۱۷</sup> تا از بین دو قبیله اوس و خزرج، رهبر بعد از حضرت محمد (ص) را انتخاب کنند<sup>۱۸</sup>. این یادداشت به بیان (علت نشست سیاسی انحرافی انصار در سقیفه) می‌پردازد.

این گردهمایی اشتباه انصار و فراهم کردن زمینه سودجویانه برای ابوبکر و عمر، چند علت اصلی داشت.

### علت یکم:

زمانی که پیامبر (ص) در بستر بیماری بودند، تقاضای کاغذ و قلم برای نوشتن وصیت نامه نمودند؛ اما عمر بن خطاب برخاست و گفت: بیماری بر حضرت غلبه کرده و یا امکان دارد ایشان هذیان بگویند؛ پس به این دلیل مانع از نوشتن وصیت نامه شد.

انصار زمانی که دیدند مهاجرین در مقابل خواسته رسول خدا (ص) مخالفت نمودند، به این نتیجه رسیدند که آنها تصمیم بر کنار گذاشتن حضرت علی (ع) دارند، پس بخاطر اینکه از مهاجرین عقب نمانند و به رهبری و حاکمیت برسند به رقابت با آنها پرداختند و به همین سبب جلسه ای در اسرع وقت ترتیب دادند<sup>۱۹</sup>.

### علت دوم:

ابوبکر و عمر ارتباط نزدیکی با حزب (طلاقاً) به ریاست ابوسفیان از طائفه بنی امیه داشتند، که البته این حزب از قدیم دشمن سرسخت انصار بود و همچنین در دو جنگ بدر و احد نیز از آنها شکست خورده بود. انصار بر این عقیده بودند که اگر حزب (تیم) و (عدی) به رهبری ابوبکر و عمر که رابطه تنگاتنگی با حزب (طلاقاً) دارند برسد، احتمال زیادی دارد که این حزب انتقام شکست در جنگها و ریختن خون پدران و برادرانشان را از آنها بگیرد. انصار به علت ترسی که از این موضوع داشتند،

<sup>۱۷</sup>. من فاطمه هستم، ج ۱، ص ۱۷

<sup>۱۸</sup>. ترجمه بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۴۸

<sup>۱۹</sup>. من فاطمه هستم، ج ۱ ص ۱۸

پیش دستی و اقدام به برگزاری نشست فوری کردند<sup>۲۰</sup> تا شاید بتوانند حکومت را از آن خود کنند و به این ترس خاتمه دهند.<sup>۲۱</sup>

### علت سوم:

گروه مردمی انصار پیش از رو آوردن به دین مبین اسلام، طبع و روحیه (قبیله گرایی) و (تعصب قومی) داشتند. این خوی و منش آنها باعث طرفداری بسیار از افراد قبیله خود شده بود و در موقعیت های مختلف، هم قبیله ای خود را بر دیگر افراد ترجیح می دادند. همچنین این روحیه آنها سبب فرصت طلبی برای بدست آوردن رهبری و حکومت بر دیگر قبیله ها شده بود.

این گروه بعد از پیوستن به دین اسلام، با اینکه سابقه خوبی را از خود بجا گذاشتند و در غزوات شرکت کردند، نتوانستند روحیه (تعصب نژادی) را از خود سلب کنند؛ از همین رو نسبت به بسیاری از امور نظامی و سیاسی با همین منش قبیله گرایی برخورد می کردند، که یکی از موارد آن موضع گیری انصار در داستان (افک) است.

بنابر این می توان گفت علت اینکه انصار در سقیفه گردهم آمدند، خوی (قبیله گرایی) آنها بود؛ زیرا آنان خوش نداشتند به اینکه امام علی (ع) که از قبیله بنی هاشم و فردی غیر از قوم خودشان است، بخواهد رهبری و جانشینی بعد از پیامبر (ص) را بر عهده بگیرد.<sup>۲۲</sup>

### علت چهارم:

پیشوایان دو قبیله اوس و خزرج یعنی سعد بن عباد و اسید بن حضیر، با اینکه از نزدیکان پیامبر (ص) و همچنین یاوران ایشان در دو جنگ بدر و احد بودند، اما در زندان نفسانیات خود به سر می بردند و به شدت گرفتار و دل بسته به رهبری و قدرت بودند؛ آنها می خواستند به هیچ عنوان از جایگاه ریاست دور نباشند؛ از همین رو مدت کمی بعد از وفات رسول خدا (ص) و با پیش آمدن فرصتی مناسب، سریعاً اقدام به نشست سیاسی انحرافی در زیر سقف سقیفه بنی ساعده کردند؛ زیرا این را موقعیتی مناسب برای به دست آوردن ریاست و حکومت بعد از پیامبر اکرم (ص) می دانستند.<sup>۲۳</sup>

---

<sup>۲۰</sup> ترجمه بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۴۰

<sup>۲۱</sup> من فاطمه هستم، ج ۱، ص ۱۹

<sup>۲۲</sup> من فاطمه هستم، ج ۱، ص ۱۹

<sup>۲۳</sup> من فاطمه هستم، ج ۱، ص ۲۱

## فهرست منابع

۱. ترجمه بیت الحزان، شیخ عباس قمی<sup>(۵)</sup>، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۶۹.
۲. من فاطمه هستم، سید محمد تقی قادری، انتشارات نصاب، قم، ۱۳۹۲.